



قرآن عقبه تئوریک

قیام عاشورا

تأملی بر پیوند معارف قرآنی با نهضت عاشورا

زندگی مبارک حضرت امام حسین علیه‌السلام با قرآن عجین بود. ایشان از کودکی با قرآن همراه بود و انس با قرآن داشت و عاشق و دلداره قرآن بود. کلام ایشان آیات قرآن و برگرفته از قرآن بود و رفتارشان مطابق قرآن. این شیفتگی سیدالشهدا نسبت به قرآن کریم و کلام الهی تا جایی است که وقتی سپاه دشمن غروب تاسوعا حمله‌ور شده و می‌خواستند کار را در همان ساعت یکسره کنند، امام حسین حضرت عباس را به سمت دشمن فرستاد تا از آنها مهلت یک شبه بگیرد تا به عبادت خداوند مشغول و سرگرم باشد و در همین باره فرمود:

«فهو يعلم اني قد كنت احب الصلاة له و تلاوه كتابه و كثر الدعاء و الاستغفار»؛ چه آنکه خداوند، خود می‌داند من همواره دوست داشته دارم که نماز بخوانم و تلاوت کتاب خدا و دعا و استغفار فراوان کنم. از این عبارت روشن می‌شود تلاوت قرآن کریم، محبوب امام حسین علیه‌السلام بوده و به آن عشق می‌ورزیده است؛ چنانکه در آن شب خطرناک، مهلت می‌طلبد تا با نماز و تلاوت قرآن کریم صبح کند. در همین رابطه ۲ یادداشت از حجج اسلام سیدجلال رضوی همدانی، استناد اخلاق حوزه علمیه و دکتر مصطفی نیک‌اقبال، مفسر قرآن کریم تقدیم می‌شود.

حجت‌الاسلام سیدجلال رضوی همدانی

استاد اخلاق حوزه علمیه



یکی از مظلومیت‌های مشهور در میان عطا‌های الهی در میان ما مسلمانان قرآن است؛ قرآن واقعاً در میان جامعه اسلامی مظلوم واقع شده است. این مسأله را عملاً می‌بینیم و بحث ما بحث قرأت یا تلاوت یا آموزش قرآن نیست، بلکه بحث ما بحث عمل به قرآن است. آنچه وارد شده است، یکی از شکایت‌های رسول گرامی اسلام در نزد خداوند، شکایت از امت خود در مهجور کردن قرآن است. یکی از خطاهایی که ما مرتکب می‌شویم، این است که قرآن را صرفاً در مواقع سال تحویل در سفره هفت‌سین قرار دهیم یا در قباله ازدواج در فرزندمان از آن می‌گوییم. با به عنوان دشمن‌ها یا دشمنان قرآن می‌دانیم - به آن اشاره می‌کنیم - در واقع فقط در اینگونه موارد سرآغاز قرآن می‌رویم، اینها هم همگی قسری و ظاهری است و گذری و محتوا و باطن قرآن ندارد. در ایام محرم باید توجه ویژه‌ای به قرآن کنیم، چرا که این ماه، ماه امام حسین است و امام حسین شیفته و شیدای قرآن بودند. وقتی ایشان یکشب بیشتر مهلت خواستند، به دنبال این بودند تا بتوانند یک شب بیشتر قرآن بخوانند. وقتی همه سر مبارک حضرت بنی‌الموت را خاکی کردند، در آن ماه، عیاشی و عداوتی نبودند که با امام حسین یا باطن و ذات قرآن نداشتند. قرآن‌ها در طاقچه‌های ما گرد و خاک می‌خورند و این جای تأسف است. کسی محضر حضرت آیت‌الله‌العظمی بهجت رسیده و گفته بود من خیلی جگرمان و عتبات می‌روم و خیلی دوست دارم چهره امام زمان را زیارت کنم و عاشق این هستم که رخسار مهدی فاطمه را ببینم؛ چه کنیم؟ آقا فرمودند به صفحات قرآن نگاه کن، اگر به صفحات قرآن نگاه

امام حسین و قرآن یک حقیقت در ۲ تجلی

کنی، گویا به چهره امام معصوم نگاه کردی. کتاب خدا یکی از ۲ امانتی است که پیامبر برای ما به ارث گذاشته اما ما با این میراث و با این امانت چه کردیم؟ قرآن می‌فرماید یکی از فریادهای پیامبر این است: يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا خدایا این امت من قرآن را مهجور و زمین گیر کردند و پشت به قرآن کردند. مهجوریت قرآن این است که من در طول عمرم یک آیه از آیات قرآن را نگاه نکردم و حالا از دنیا رفتم و تأکید می‌کنند حتماً در قرآن خوانده شود و حتماً چند قاری قرآن بیایند بالای سر قبر پدر و برادر و فرزند ما تا صبح قرآن بخوانند. این چه اثری برای میت دارد؟! روایت داریم که یکی از شفاعان روز جزا قرآن است. قرآن حق شفاعت دارد. قرآن از کسانی که در دنیا با او قهر کردند و با او ارتباط نداشتند، شکایت می‌کند. اگر ما با قرآن ارتباط پیدا کنیم، امت واحد قرآنی می‌شود. اگر ما با قرآن ارتباط پیدا کنیم، جامعه‌ها مسلمت یافته می‌شوند. باید در این ایام محرم با آریاب بی‌کفمان حسین بن علی (ع) عهد ببندیم و بگوییم ما می‌خواهیم همان طور که تمام وجود شما قرآن مجسم بود، همان طور که سر بریده شما روی نیزه قرآن می‌خواند، همان طور که سیدالشهدا بالای سر هر کشته‌ای از عزیزان دشت کربلا قرآن می‌گرفت، بر بالین این شهدا این آیه را می‌خواندند: اِنَّ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَجْوَةً وَعُمْرًا مِّنْ يَّسَّرْنَا لَهُمْ وَنَا بَدَلُوْا بُدْلًا وَّجِبًا امیرالمؤمنین علی (ع) نیز بر بالین شهدا این آیه را می‌خواند، ما هم با قرآن عجین شویم. چند درصد ما به شب در منزل مان قرآن می‌خوانیم؟ مگر معصوم نفرمود: «وَوُزُوْا بِيَوْمِكُمْ بِنَلَوَةِ الْقُرْآنِ»؛ چرا زندگی‌های ما را ظلمت گرفته، مگر معصوم نفرمود: «فَلْيَكُنْ بِالْقُرْآنِ» مگر روایت نفرمود در آخرالزمان که فتنه‌ها مثل آبر سیاه بر خانه و شهرها چیده می‌شوند، «فَلْيَكُنْ بِالْقُرْآنِ» به قرآن پناه ببرید. وقتی به کلام امام علی (ع) نگاه می‌کنیم، در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه، حضرت وقتی تعریف قرآن را می‌فرمایند،

قسم به این ۱۰ شب

دکتر مصطفی نیک‌اقبال

مفسر قرآن



می‌گویند: و فیه ربع القلب؛ این قرآن بهار قلب‌هاست. شما چطور در بهار، سبزه و خرم و صدای خوش مرغان روی شاخه درخت را می‌بینید و می‌شنوید اگر می‌خواهید سرزمین وجود شما صفا و خرمیت و نشاط داشته باشد و آن ارتباط و بندگی برقرار باشد، باید قلبتیکم بالقرآن؛ به قرآن پناه ببرید. ما شیعیان و ماهی چند آیه می‌خوانیم؟ چه ارتباطی بین ما و قرآن است. قرآن فقط برای ما استخاره و تفریح است؟ سپس فرمودند: طرف تا می‌خواهد فخر بفروشد، می‌گوید بچه من ۳ زبان خارجی بلد باشد، فرزند تو با قرآن چه ارتباطی دارد؟! این قرآن که مرکز همه علوم بشری است ما چه ارتباطی با این قرآن داریم. یک بحث تلاوت و قرأت و تجوید است اما آیه‌ها باید تفسیر و در آن تدبر شود. آن زمان این دریای بیکرانی که انسان مانند غواص در اقیانوس قرآن غسل می‌کند، به یک اعجاب و دریافت‌هایی و علومی می‌رسد که عقل میبهرت می‌شود و قابل قیاس با هیچ چیزی نیست. امروز قرآن مثل ابا‌عبدالله‌الحسین «وتر الموتر» شده است، یعنی تنهای تنها مانده، اگر ما حسرت می‌خوریم که ای کاش محضر ابا‌عبدالله را درک می‌کردیم، ای کاش ایشان را نصرت می‌کردیم، امروز قرآن هست، قرآن، محک ادعای ما است. اساساً پرواز به سوی خدا تنها با ۲ بال قرآن و عترت ممکن است، اگر یکی از این دو را از دست بدهیم، دیگری را هم از دست دادیم، عذاروی و ارادت به ابا‌عبدالله اگر با فهم و مطالعه قرآن عجین نشود، به آن هدف غایی این عذاروی‌ها که حرکت در صراط مستقیم و رسیدن به کمال نهایی انسانی است منتهی نمی‌شود. اگر می‌خواهیم حال ما در ایام محرم انامه پیدا کند، اگر می‌خواهیم این رشته‌ای که در ماه محرم به دست ما آمده، این حالت معنوی‌ای که در ما ایجاد شده، همچنان باقی بماند، رشد کند، گسترده‌تر شود، راهش این است که چشم‌های اشکبار از مصائب سیدالشهدا را روزانه برای دقایقی به قرآن بدوزیم و به قرآن گره بزنیم و در معانی الفاظ آن مذاقه کنیم.

سیدالشهداست به گونه‌ای که همه علیه ایشان شفع و همدستان شدند و حق را تنها گذاشتند. آیات بعد شرح عذاب اقوام طاغی و مفسد است. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ» ای جان آرام یافته از اینجا سیاق سوره کاملاً دگرگون شده و یکی از زیباترین و دل‌انگیزترین آیات قرآن را ترسیم می‌کند. امن و آرامش، غایت ایمان است، لذا نفس مطمئنه توصیفی از بالاترین کمال و والاترین انسان است. دل آرام را کسی دارد که به وظیفه خویش عمل می‌کند و به اینکه چه خواهد شد وابسته نیست. مهم برای او عمل به وظیفه بندگی است، نسبت به مقدرات تسلیم است و آنچه را به دست او نیست، به خدا واگذارد می‌کند. تنها کسی که چنین تفکر وظیفه‌محوری دارد به طمأنینه خواهد رسید، به کسی که پر از خواست است. نفس از کثرت ذکر خدا به این مقام می‌رسد: اَلَا بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوْبُ ذکر اعم از زبانی و عملی و قلبی است. یعنی به یاد خدا و برای خدا بودن در عبادت و طاعت و خدمت و آنگونه که او خواسته کرد. مصداق بارز ذکرالله نماز است: اقم الصلاة لذکری. نماز، ذکر و ذکر اطمینان دل می‌آورد و دل مطمئن به سوی خدا برمی‌کشد. ببینید چقدر نماز در اسلام اهمیت دارد. به همین دلیل پیامبر (ص) آن را ستون دین دانستند. کلینی از امام صادق (ع) روایت می‌کند مؤمن از مرگ کراهت ندارد، چون در موقع مرگ پیامبر (ص) و علی (ع) و فاطمه (س) و حسنین (ع) به استقبالی می‌ایند. محاسن و تاویل آیات از امام صادق (ع) روایت می‌کند که سوره فجر را در نوافل و فریض زیاد بخوانید که سوره امام حسین (ع) است و شما را در بهشت هر چه را می‌کند.



عاشورا در نگاه امام موسی صدر

گریه، مقدمه قیام علیه ظلم

این نبرد برای چیست؟ این سنت خداوند است. این نبرد همیشه برای این است که آدمی بتواند با اراده کامل خود، از میان خیر و شر، یکی را انتخاب کند تا بتواند به کمال برسد و اینگونه است که سلسله پانده ستیز میان ستمکار و ستمدیده به هر گونه که توصیف شود ادامه می‌یابد. در این روند بود که نبرد آغاز شد؛ از آدم (ع) بر گزیده خدا و نوح (ع) پیامبر خدا و موسی (ع) هم‌سخن خدا و عیسی (ع) روح خدا تا محمد (ص) محبوب خدا و علی (ع) ولی خدا. از این رو، واقعه کربلا نبردی منصف و بدیده‌ای یگانه در تاریخ انسان نیست، البته حلقه‌ای ویژه است و به‌طور طبیعی، با دیگر حلقه‌های تاریخ نبرد تفاوت دارد و همچنان که این حلقه با گذشته پیوند دارد، با آینده نیز در پیوند است. ما با این یادکردها و عذاروی‌ها و برپایی مجالس سوگ، می‌کوشیم این واقعه را همچون رویدادی تازه تجربه کنیم. پدران و نیاکان و رهبران و علمای ما نیز چنین کرده‌اند. به سخنان امام حسین گوش فرما می‌دهیم: «لَا تُرَوْنَ الْحَقَّ لَا يَعْملُ به و الباطل لا يُلْتَفَتُ غَنَةً» آیا نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و از باطل دوری نمی‌شود. در این کلام امام حسین (ع) بویی از گذشته نمی‌شنویم. گویا برای همین امروز گفته می‌شود. این سخن در گوش عذاران طنین می‌افکند و انسان را وامی‌دارد هوشیار باشد که امروز چه باید بکند؟ تا وقتی که نبرد ادامه دارد و ۲ جبهه از هم متمایز است، و تا هنگامی که ۲ جبهه رهبران و پیروان خود را دارد، ما باید ببینیم آیا در جای خود ایستاده‌ایم؟ کدام جبهه هستیم؟

من از خودم و شما می‌پرسم؛ ما از روز عاشورا چه بهره‌ای بردیم؟ چه سودی به دست آوردیم؟ چه استفاده‌ای در عرصه عمومی و چه استفاده‌ای در زمینه فردی بردیم؟ اگر استفاده نبرده باشیم و تنها گریه کرده باشیم، من به شما خبر می‌دهم که این کار سودی ندارد. برادران! ما از کدام دسته هستیم؟ از کسانی هستیم که گریه می‌کنند و حسین را می‌کشند؟ ان‌شاءالله نه ان‌شاءالله میان ما چنین کسی وجود ندارد ولی می‌خواهید برای تان بگویم چه کسی گریه می‌کند و حسین را می‌کشد؟ روشن است که امام حسین (ع) آن نیست تا کسی او را بکشد ولی چیزی گران‌بهارتر و مهم‌تر از خود امام حسین در دستمان است؛ کرامت امت حسین، مقدسات حسین. اگر ما گریه کنیم ولی در عین حال برای تضعیف اهداف امام حسین تلاش کنیم؛ اگر گریه کنیم ولی در صف باطل باشیم؛ اگر گریه کنیم ولی گواهی دروغ دهیم؛ اگر گریه کنیم ولی به دشمنان کمک کنیم و به اختلاف و تفرقه در جامعه خود دامن زنییم؛ اگر گریه کنیم ولی گناهان بیشتر شود، در این صورت ما گریه می‌کنیم، ولی در عین حال حسین را نیز می‌کشیم؛ زیرا تلاش می‌کنیم هدف حسین را از بین ببریم که گران‌بهارتر از خود او است. ان‌شاءالله ما از این دسته نیستیم. ستم در برابر اکثریت شکست می‌خورد و ستمکار نیز در هم می‌شکند. سپس ستمکار جامعه نو بر تن می‌کند؛ جامعه انبیا و لباس دین، به دعوت جدیدی قرآنی می‌خواند و شعار دفاع از مصلحت مردم را سر می‌دهد. اعلام می‌کند در کنار مستضعفان است. مستضعفان می‌بینند ستم از درون خودشان با گرفته است؛ غصب و استبداد و استعمار و استثمار و استعمار از بیرون خودشان است. در این هنگام نبردی دیگر آغاز می‌شود. بدین گونه این نبرد از ازل تا ابد پاینده است.



هر چقدر هم این کارها دشوار باشد، حسین (ع) دشواری‌ها و سختی‌های بیشتری تحمل کرده است. کسی نگوید من به فلان گناه عادت کرده‌ام، چگونه از من می‌خواهید آن را ترک کنم؟ این کار دشوار است. این کار هر چقدر سخت باشد، حسین (ع) کاری بسیار سخت‌تر از آن انجام داد. می‌گویی: سخت است که بخشی از وقت خود را مثلاً به نماز یا حج یا ادای حقوق اختصاص دهیم. می‌گوییم: وضعیت حسین (ع) سخت‌تر و دشوارتر از وضعیت تو بود ولی خودداری نکرد. «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» حسین به شما نیکی و خدمت کرد، آیا شما نمی‌خواهید با عملی ساختن اهداف حسین (ع) به خود نیکی کنید؟ به همان اندازه که در این روزها احساس مصیبت و اندوه عمیق و نیز احساس قدرانی فراوان می‌کنیم، به همان اندازه باید در زندگی و اوضاع‌مان بازنگری کنیم و خط‌تازهای برای رفتار و سلوکمان برگزینیم؛ باید تجسم «حسینی بودن» روی زمین باشیم. در این زمان چقدر ما نیازمند حسینی بودن هستیم. حسینی بودن یعنی اینکه انسان به اوج علی‌اکبر، بدون هیچ گونه تعارفی، آشکارا گفت: «عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَقَاء» پس از تو دنیا هیچ ارزشی ندارد. آیا درک نمی‌کرد که پسرش جوان است و نمی‌خواهد کشته شود؟ وقتی بر سر جنازه عباس رسید، آیا حسین برادرش را دوست نداشت؟ آیا وجود این برادر و قدرت و تأثیر او را در زندگی درک نمی‌کرد؟ چقدر او برای او زحمت بنابرین در کشیده بود. از این رو، در رویارویی با مصیبت او گفت: «انکون کرم شکست». اگر من یک ساعت از آسایش یا وقت خود را فدا کنم یا از برخی عادات خود دست بردارم یا واجبات را ادا کنم و گناهان را ترک کنم، آیا تصور می‌کنید کار دشواری صورت داده‌ام؟

